

مرور چند شرط مهم در تأمین حقوقی که نسبت به هم داریم

## همه از حقوق می‌گوییم پس تکلیف چه می‌شود؟!

■ حسن فرامرزی

ساعت ۱۲ شب است و همسایه دارد میخنی روی دیوار می‌کوبد. وقتی پول فراموش می‌دادید دوست‌تان گفت دو هفته‌ای برمی‌گرداند، حالا او شش ماه است امروز و فردا می‌کند. به یک نماینده رأی دادیم و او قرار بود به نیابت از ما به جالش‌های عمومی بپردازد که ما را گرفتار کرده، اما اکنون متوجه شده‌ایم که او با رأی‌هایی که از ما گرفته در حال پر کردن چاله‌های شخصی زندگی‌اش است. پسری که برای خواستگاری با پیش گذاشته بود ناگهان و بدون هیچ دلیل منطقی منصرف شده و دختری حس می‌کند به بازی گرفته شده است. بین خطوط رانندگی می‌کنید و کسی می‌آید به طرز وحشتناکی جلوی

### سبک رفتار

یکی از مهم‌ترین عواملی که در جامعه و در روابطی که ما با همدیگر داریم سایه خود را بر

حقوق و تکالیف ما می‌اندازد و آن را از توازن خارج می‌کند تأکید افراطی و یک‌طرفه بر حقوق مان است. کافی است شما به حرف‌هایی که در فرهنگ عمومی در این باره مطرح می‌شود و در رسانه‌ها هم بازتاب دارد توجه کنید. کارشناسان مدام درباره انواع حقوق صحبت می‌کنند:

حقوق شهروندی، حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق معلمان، حقوق کارگران، حق حاکمیت... این همه در حالی است که ما کمتر درباره تکالیف شهروندی، تکالیف بشر، تکالیف حاکمیت، تکالیف مردان و زنان، تکالیف کارفرمایان، کارگران و معلمان سخن به میان می‌آوریم، در صورتی که اگر کسی دقیق نگاه کند متوجه می‌شود وقتی ما سخن از حق می‌گوییم خواه ناخواه تکلیف هم با آن زاده می‌شود، چون ملاقاتی می‌گوییم زسان حقوقی دارند این به آن معناست دیگریانی باید این حقوق را تأمین کنند و آنچه که حق‌نزان نامیده می‌شود در حقیقت تکلیف دیگران است. مثلاً می‌گوییم زنان باید بتوانند با آرایش از حق مرخصی زایمان استفاده کنند، این به چه معناست؟ این به آن معناست که این حق، تکلیف کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی است که بتوانند این شرایط را در فضای کار برای زنان ایجاد کنند و اگر کارفرمایان به هر دلیل نخواهند به این تکالیف عمل کنند در واقع حق‌نزان نیز تأمین نخواهد شد.

وقتی فقط بر حقوق مان تأکید می‌کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟

ساعت ۱۲ شب است و همسایه دارد میخنی روی دیوار می‌کوبد. وقتی پول فراموش می‌دادید دوست‌تان گفت دو هفته‌ای برمی‌گرداند، حالا او شش ماه است امروز و فردا می‌کند. به یک نماینده رأی دادیم و او قرار بود به نیابت از ما به جالش‌های عمومی بپردازد که ما را گرفتار کرده، اما اکنون متوجه شده‌ایم که او با رأی‌هایی که از ما گرفته در حال پر کردن چاله‌های شخصی زندگی‌اش است. پسری که برای خواستگاری با پیش گذاشته بود ناگهان و بدون هیچ دلیل منطقی منصرف شده و دختری حس می‌کند به بازی گرفته شده است. بین خطوط رانندگی می‌کنید و کسی می‌آید به طرز وحشتناکی جلوی

دقت می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ ما زمانی می‌توانیم حقوق و تکالیف همدیگر را به توازن برسانیم و حقوق متقابل را به همدیگر بدسیم که بتوانیم از چشم همدیگر به داستان زندگی دیگری نگاه کنیم. مثلاً من با اینکه انرژی بیشتری دارم یا اهل معاشرت‌های اجتماعی هستم؟

عاشق است یا سزماستانی در روابط اجتماعی خود می‌توانیم از حقوق متقابل سخن بگوییم که به توانزی در حق و تکلیف‌دست پیدا کنیم و تا زمانی که افراد و سازمان‌ها صرفاً از حقوق خود سخن بگویند ما در تأمین حقوق متقابل خود عاجز خواهیم بود. مثلاً من به عنوان کارمند حق خود می‌دانم که از سازمان خود حقوق مکفی دریافت کنم و هر روز از کمبود دریافتی اظهار شکایت و گله می‌کنم بااین حال نمی‌خواهم بپذیرم بخشی از شرایط تأمین این حقوق زمانی است که من در عین حالی که خود را صاحب حق می‌دانم صاحب تکلیف نیز بدانم و مثلاً از خود بیروم من برای سازمان مربوطه و محل کارم چه خدماتی را ارائه می‌کنم. از آن طرف کارفرما یا سازمان هم سؤال مشابهی را مطرح کند و مثلاً بگوید من حق خود می‌دانم که کارمند یا کارگر از همه ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و استعداد‌های خود در محل کار استفاده کند و این ظرفیت‌ها را در اختیار محل کار قرار دهد اما در نقطه مقابل من هم تکالیفی بر عهده دارم، حال من چقدر به این تکالیف در برابر نیروی انسانی خود عمل کرده‌ام. مثلاً میزان حقوق و دستمزد کارمندان و کارگران من چگونه است و دستمزد آنها و مزایایی که می‌گیرند چقدر با دستمزد و مزایای مدیران فرق دارد؟ دوبرابر؟ پنج برابر؟ ۵۰ برابر؟ و دلیل این اختلاف در دریافت چیست؟ یا این اختلاف دریافت عادلانه است و توجیه دارد؟ یعنی من مدیر به اندازه ۱۰ برابر اختلاف دریافتی که با کارمند دارم

شما می‌بیچید. پروژه‌ای را برای سازمان یا ادار‌های انجام داده‌اید، بعد از گذشت یک سال هنوز نتوانسته‌اید حق‌الحمه‌تان را بگیرید. مرتب با خانواده‌تان در شهرستان در تماس هستید اما از طرف آنها تماسی با شما گرفته نمی‌شود. کسی را نوازش می‌کنید و او پنجه روی صورت‌تان می‌کشد. با اینکه پول خوبی به مشاور یا وکیل‌تان می‌دهید اما احساس می‌کنید راهنمایی‌های خوبی دریافت نمی‌کنید و گره پرونده‌تان باز نمی‌شود و ...

مثال‌های بالا را آن قدر می‌توان ادامه داد که به یک فهرست کاملاً بلندبالا رسید، آن قدر که همه فضاهای این مطلب را بپوشاند و باز تمام نشود. هر کس در زندگی خود نمونه‌های فراوانی از این مثال‌ها را سراغ

## سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

دارد اما این مثال‌ها با همه گوناگونی که دارند در یک نقطه به فصل مشترک می‌رسند: حقوق متقابل. من در هر جایگاهی که قرار بگیرم از جایگاه همسری، همسایگی، پدر و فرزندی، رئیس و مرئوس، ملت و دولت، معلم و اولیا، وکیل و ذینفع در پرونده و نظایر آن خود را صاحب حقوق و تکالیفی می‌دانم. آن وقت جایی در این جامعه حس می‌کنم من به تکالیف خود عمل کرده‌ام و در برابر این تکالیف، حقوقی هم دارم، اما طرف مقابل حاضر نیست به حقوق من اعتنا و توجه کند، به عبارت دیگر طرف مقابل بخش حقوق خود را خوب می‌بیند و آن را تمام و کمال از طرف مقابل می‌گیرد اما به بخش تکلیف خود که می‌رسد از پذیرش مسئولیت‌های خود سر باز می‌زند. اما چرا! این گونه است؟

## د

یکی از مهم‌ترین عواملی که در جامعه و در روابطی که ما با همدیگر داریم سایه خود را بر حقوق و تکالیف ما می‌اندازد و آن را از توازن خارج می‌کند تأکید افراطی و یک‌طرفه بر حقوق مان است. کافی است شما به حرف‌هایی که در فرهنگ عمومی در این باره مطرح می‌شود و در رسانه‌ها هم باز تاب دارد توجه کنید. کارشناسان مدام درباره انواع حقوق صحبت می‌کنند:

حک می‌کند و کارگر یا کارفرما خیلی باید متشکر باشد
۳ میلیون تومان غلیظ و درست و حسابی را دریافت می‌کند.

دو دنیا در دو سوی دیوار

چه زمانی توازن در حقوق و تکالیف متقابل ما در روابط اجتماعی به وجود می‌آید؟ مثال کوبیدن میخ به دیوار

مشترک با همسایه در ساعت ۱۲ شب تانداز‌های می‌تواند بعد دیگری از این داستان را واضح‌تر کند. ما در دو سوی دیوار آدم‌هایی داریم. در آن سوی دیوار که میخ کوبیده می‌شود آدم‌هایی زندگی می‌کنند که عادت کرده‌اند تا ساعت ۳ نصف شب بیدار باشند، مهمانی‌های متعددی بدهند، آدم‌های خوش‌مشربی هستند و می‌خوانند راحت باشند. آنها احتمالاً سال‌های قبل در خانه ویلایی خود که دیوار‌هایشان از آن را ددیگران به‌اشتراک گذاشته بودند زندگی می‌کردند و در آن سوی دیوار، مثلاً سن و سال‌شان بیشتر است و ساعت از ۱۰ شب که می‌گذرد انرژی‌شان تحلیل می‌رود و بدن آنها فقط یک چیز می‌خواهد: «استراحت»، یا حتی پیر هم نیستند و نخوابیده‌اند اما سکوت را در این ساعت از شب حق خود می‌دانند، یا زن و شوهر این سوی دیوار برخلاف آدم‌های آن سوی دیوار‌های اهل معاشرت، مهمانی ندادن و رفتن نیستند و حق خود می‌دانند که این همه سر و صدا این وقت شب در آن سوی دیوار نباشد. این‌جا چه اتفاقی می‌افتد؟ آدم‌های این سوی دیوار احساس می‌کنند که حق آنها ایماعل شده‌است. اما از چه زاویه‌ای دید؟ آدم‌های این سوی دیوار با خود می‌گویند من سکوت را که بهترین هدیه در این ساعات است به همسایه واحد مجاور می‌دهم، اما او در عوض این همه آشوب، شلختگی و سر و صدای مداوم من می‌دهد. حالا روییم آن سوی دیوار که سر و صدا و مهمانی است و مزیان، تابلویی را که هممان به‌عنوان کلدآورده می‌خواهد به دیوار بکوبد و عمق ارتد خود را به هممان با‌دآور شود- در واقع بااین حرکت می‌خواهد بگوید چقدر از کادوی مهمان خوشش نمی‌آید و نمی‌خواهد آن گوشه‌انباری پرت کند، او این گونه می‌خواهد هممان را خوشحال و راضی نگه دارد- آن فرد آسانانه تنها سکوت را یک هدیه نمی‌داند بلکه یک موضوع شر می‌داند. اصلاً این فرد از سکوت خوشش نمی‌آید و می‌خواهد دور و پرسر همیشه شلوع باشد، بنابراین اگر همسایه مجاور در خانه همسایه را بزند و به او بگوید من حق تو را که سکوت است به تو داده‌ام، اما تو حق مرا که سکوت است به من نمی‌دهی او خواهد گفت از چه حرف می‌زنی؟ سکوت مگر هدیه است؟ حال تو اصلاً خوب است؟

### زندگی نگاه می‌کنم؟

دقت می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ ما زمانی می‌توانیم حقوق و تکالیف همدیگر را به توازن برسانیم و حقوق متقابل را به همدیگر بدسیم که بتوانیم از چشم همدیگر به داستان زندگی دیگری نگاه کنیم. مثلاً من با اینکه انرژی بیشتری دارم یا اهل معاشرت‌های اجتماعی هستم اما یک توانایی را در خود بارور کنم و آن توجه به نیازهای دیگران و از چشم آنان به روابط این جهان نگرستنم است. مثلاً با خود بگویم همسایه مجاور من، آدم‌های سالمندی هستند و سال‌مندان معمولاً به استراحت بیشتری نیاز دارند. درست است که من به چشم همدیگر به داستان زندگی خود به دوره سالمندی خواهم رسید و من نیز به همان چالش‌هایی مبتلا خواهم شد که این افراد اکنون در زندگی‌شان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند یا این گونه خواهم گفت احتمالاً آنها هم مثل من روزی پر از شور و انرژی جوانی بوده‌اند و متأثر از آن شور و انرژی عادت‌هایی داشته‌اند اما حالا که آن شور نیست یا کمتر شده عادت‌ها هم عوض شده‌اند و مثلاً بیشتر نگران داروهایشان هستند چون به واسطه آن دارو‌های حس می‌کنند قند و چربی و فشار خون و دردهای استخوانی، گوارشی، صعبی و... را تحمل کنند. من چه زمانی حقوق دیگران را مراعات خواهم کرد؟ وقتی که بتوانم خود را به جای آنان قرار دهم و به آن قانون طلایی اخلاق که از سخنان و عبارات نورانی امیرالمؤمنین(ع) است عمل کنم. آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بهنشد.

### نگاه



وقتی حقوق مان در رابطه‌ای بر آورده نمی‌شود چه کنیم؟

## گذر از به هم ریختگی در روابط به هم ریخته

در زندگی لحظه‌هایی هست که حقوق شما از سوی دیگران مراعات نمی‌شود. شما در یک رابطه، خدمت یا خدماتی انجام می‌دهید اما از آن سسو به در بسته می‌خورید. ایده آل این است که حقوق آدم در رابطه‌هایی که با دیگران دارد در تأمین شود اما زندگی فعلی ما و این شکل از آگاهی بشر اجازه‌این کار را نمی‌دهد. در این لحظه‌ها چه کنیم که از خود محافظت کنیم؟ در واقع سؤال این است: وقتی حقوق من در یک رابطه‌ای با یمال می‌شود چه کنم که دست کم آسیب درونی به خود نزیم؟ فرض کنید شریک من در یک رابطه تجاری به من خیانت کرده و بخش قابل توجهی از اموال و سرمایه را برداشته و متواری شده است. حال مسئولیت من در قبال آن چیزی که روی داده چیست؟ اخیراً اتفاقی برآیم افتاد که می‌تواند بستری برای روشن شدن این موضوع باشد. آن اتفاق را روایت می‌کنم...

صبح با یک حال خوش و خرم دارید کارهایتان را انجام می‌دهید که ناگهان سسر و کله یک پیام پیدا می‌شود. روزت مبارک خیرنگار، جایزه برده‌ای: ۲۰۰ گیگ اینترنت. بابا ما راضی به زحمت نبودیم، نه؛ خواهش می‌کنم شما خیلی عزیزید. چند روز می‌گذرد و می‌بینید بسته ۲۰۰ گیگ اینترنت شما فعال نشده و همچنان اپراتور مربوطه دارد از جیب مبارکتان پول برمی‌دارد بابت بسته‌های قبلی زرزو شده پس جایزه چه شد؟ تماس می‌گیرید با پشتیبانی اپراتور و فقط برای آن ثابت کنید چقدر سروید ۱۹ دقیقه در صف انتظار تلفن گویا می‌ایستید و در راستای مشتری‌مداری، اپراتور گویا مرتب کاهش تعداد نقرات قبل از شما را با موسیقی پس زمینه ملایمی اعلام می‌کند. ۱۹ دقیقه می‌گذرد تا تعداد نقرات صف انتظار به یک نفر برسد و درست وقتی که تو خودت را آماده می‌کنی وصل شسوب به کارشناس مربوطه و بگویی چطور می‌شود از این جایزه استفاده کرد ناگهان بوق اشغال قطع شدن ارتباط. اگر بخواهیم این اتفاق را با یک نمودار نشان دهیم شبیه این است که کسی صبح با یک خط حال و انرژی دارد زندگی خود را ادامه می‌دهد تا ناگهان پیامکی می‌آید که به شما جایزه ۲۰۰ گیگ اینترنت داده‌اند، خیر خوشحال‌کننده‌ای است و آن خط انرژی را چند بله بالاتر می‌برد اما در نهایت اتفاقات دیگری می‌افتد و می‌گردد و هیچ اثری از خشم در من نبود اما با ورود به یک رابطه- دهنده و گیرنده جایزه- اول شادای در من پدید آمد، اما این شادی به سرعت رنگ این خشم گرفت، وقتی نتوانستم عملاً از این جایزه استفاده کنم. اما نکات بسیار ظریفی در روی تلفن همراه من پیاکمی می‌آمد که شما به مناسبت روز خیرنگار برنده جایزه خرس عروسی‌شده‌اید یا اسباب‌بازی این پیام را جدی نمی‌گرفتم و می‌گفتم حتماً خواسته‌اند با من شوخی کنند و دوربین مخفی است یا حتی اگر می‌شود، اگر دقت کنیم در بسیاری از روابط که ما با همدیگر داریم اول در باغ سبز را به گامی ممکن است واقعاً نسبت به حضورمان در این رابطه‌ای هشیار بوده‌ایم با این حال حق ما در آن رابطه تأمین نشده است. چه کنیم؟ در این آگاهی عمیقی لازم است که بدانیم در روابطی خود ندانیم، با این حال هر رابطه‌ای در درون خود واجد اشتگی‌هایی است. مثلاً اگر من عمیقاً بدانم چندان نمی‌شود روی وعده‌هایشان صادق باشند- در آن صورت آن وعده عملی نشود من به هم ریختگی زیادی را تجربه نخواهم کرد.

نکته بسیار کلیدی و مهم وقتی در رابطه‌ای قرار می‌گیریم و حقوق ما تأمین نمی‌شود! این است که بدون اقتسادن در دام ملامت، گذشته این رابطه را با دقت مرور کنیم و ضعف‌ها و کاستی‌های خود را از آن رابطه بیرون بکشیم

صباح یا یک حال خوش و خرم دارید کارهایتان را انجام می‌دهید که ناگهان سسر و کله یک پیام پیدا می‌شود. روزت مبارک خیرنگار، جایزه برده‌ای: ۲۰۰ گیگ اینترنت. بابا ما راضی به زحمت نبودیم، نه؛ خواهش می‌کنم شما خیلی عزیزید. چند روز می‌گذرد و می‌بینید بسته ۲۰۰ گیگ اینترنت شما فعال نشده و همچنان اپراتور مربوطه دارد از جیب مبارکتان پول برمی‌دارد بابت بسته‌های قبلی زرزو شده پس جایزه چه شد؟ تماس می‌گیرید با پشتیبانی اپراتور و فقط برای آن ثابت کنید چقدر سروید ۱۹ دقیقه در صف انتظار تلفن گویا می‌ایستید و در راستای مشتری‌مداری، اپراتور گویا مرتب کاهش تعداد نقرات قبل از شما را با موسیقی پس زمینه ملایمی اعلام می‌کند. ۱۹ دقیقه می‌گذرد تا تعداد نقرات صف انتظار به یک نفر برسد و درست وقتی که تو خودت را آماده می‌کنی وصل شسوب به کارشناس مربوطه و بگویی چطور می‌شود از این جایزه استفاده کرد ناگهان بوق اشغال قطع شدن ارتباط. اگر بخواهیم این اتفاق را با یک نمودار نشان دهیم شبیه این است که کسی صبح با یک خط حال و انرژی دارد زندگی خود را ادامه می‌دهد تا ناگهان پیامکی می‌آید که به شما جایزه ۲۰۰ گیگ اینترنت داده‌اند، خیر خوشحال‌کننده‌ای است و آن خط انرژی را چند بله بالاتر می‌برد اما در نهایت اتفاقات دیگری می‌افتد و می‌گردد و هیچ اثری از خشم در من نبود اما با ورود به یک رابطه- دهنده و گیرنده جایزه- اول شادای در من پدید آمد، اما این شادی به سرعت رنگ این خشم گرفت، وقتی نتوانستم عملاً از این جایزه استفاده کنم. اما نکات بسیار ظریفی در روی تلفن همراه من پیاکمی می‌آمد که شما به مناسبت روز خیرنگار برنده جایزه خرس عروسی‌شده‌اید یا اسباب‌بازی این پیام را جدی نمی‌گرفتم و می‌گفتم حتماً خواسته‌اند با من شوخی کنند و دوربین مخفی است یا حتی اگر می‌شود، اگر دقت کنیم در بسیاری از روابط که ما با همدیگر داریم اول در باغ سبز را به گامی ممکن است واقعاً نسبت به حضورمان در آن رابطه‌ای هشیار بوده‌ایم با این حال حق ما در آن رابطه تأمین نشده است. چه کنیم؟ در این آگاهی عمیقی لازم است که بدانیم در روابطی خود ندانیم، با این حال هر رابطه‌ای در درون خود واجد اشتگی‌هایی است. مثلاً اگر من عمیقاً بدانم چندان نمی‌شود روی وعده‌هایشان صادق باشند- در آن صورت آن وعده عملی نشود من به هم ریختگی زیادی را تجربه نخواهم کرد.